

شورا، سندیکا و کمیسیون کارگری

بیستم تیر هشتاد و هفت

مازیار رازی

شورا، سندیکا و کمیسیون کارگری

ملاحظات به

"نامه سرگشاده عده ای از کارگران خودروسازی و فعالان کارگری به کارگران نیشکر هفت تپه"



در تیرماه ۱۳۸۷ نامه ی سرگشاده ی خطاب به کارگران نیشکر هفت تپه نگاشته شد. [۱] در این نامه ضمن ابراز همبستگی با مبارزات کارگران، به "تناقضی" بین مطالبات و مبارزات کارگران هفت تپه اشاره می شود: "...دوستان در دنیای امروز سندیکا تشکیلی است که نه تنها توان رهبری هیچ کدام از این کارهای شما را ندارد بلکه برای جلوگیری از مبارزه کارگران با سرمایه دار ساخته شده است. در دنیای امروز، سندیکا تشکل سازش کارگرو سرمایه دار با وساطت دولت است. دردنیای امروز سندیکا تشکیلی است برای چانه زدن بی حاصل کارگر با کارفرما برای شندر

غاز قیمت نیروی کار. سندیکا به کار هیچ کدام از کارهایی که شما در این مدت انجام داده اید، نمی آید. شما برای مبارزه خود و بخصوص اگر بخواهید اداره کارخانه را خود بدست بگیرید، به تشکیلی احتیاج دارید که تمام کارگران را در تصمیم گیری شرکت دهد، تشکیلی که همه کارگران در آن هم تصمیم بگیرند و هم این تصمیم را اجرا کنند، تشکیلی که در آن کارگران هروقت خواستند بتوانند اعضای برگزیده خود را عزل کنند و کسان دیگر را بجای آنها انتخاب نمایند. این تشکل همان شورای کارگری است. شما به شورای کارگری نیاز دارید و سندیکا دردی از دردهای شما را درمان نمی کند."

موضع "عده ای از کارگران خودروسازی و فعالان کارگری" چند نکته را برای تبادل نظر در درون جنبش کارگری ضروری می سازد:

آیا «شورای کارگری» در دستور روز قرار دارد؟

اگر فرض را بر این بگذاریم که موضع این دوستان در باره طرح مطالبه تأسیس سندیکا در وضعیت کنونی ایران و شعار ایجاد "شورای کارگری" (با مشخصاتی که بدرستی توسط آنها ذکر شده است) صحیح باشد. در آن صورت سؤالی که از سوی کارگران نیشکر هفت تپه می تواند طرح گردد اینست، که آیا شکل گیری شوراهای کارگری در موقعیت کنونی ایران در دستور روز کارگران قرار گرفته است؟ بدیهی است که طرح چنین شعاری و انطباق آن با وضعیت کنونی جامعه،

باید در ابتدا مورد بررسی قرار گیرد. زیرا برای کارگران پیشرو، تنها طرح هر شعاری که "رادیکال"تر از دیگری به نظر رسد، کافی نیست. شعارهای رادیکال باید منطبق با آگاهی کنونی جنبش کارگری و راهگشای مبارزات ضد سرمایه داری دوره ی بلافاصله آتی آنان باشند. به سخن دیگر، همواره باید حلقه رابط بین وضعیت کنونی و گام بعدی مبارزات را تشخیص داده و مطالبات را در پیوند با آگاهی کنونی کارگران، طرح کرد.

برای پاسخ به سؤال بالا باید ذکر گردد که تاریخ مبارزات جنبش کارگری در سطح بین المللی بارها نشان داده است که تشکیل شورای کارگری تنها در دوران اعتلای مبارزات ضد سرمایه داری و در آستانه براندازی نظام سرمایه داری و آنهم به شکل خودجوش توسط بخش های وسیعی از کارگران ایجاد می گردد (برخی عمداً یا سهواً مفهوم "شورا" را به هر تجمع حتی چند نفره که برای کار مشترکی دور هم می شوند تنزل می دهند- منظور مارکسیستی و تاریخی از "شورای کارگری" اینها نیست). مهمترین و نخستین شوراهای کارگری در سال ۱۹۰۵ در روسیه ایجاد شد. در سال ۱۹۰۵ بیانیه اولین پلنوم شورای پترزبورگ خطاب به زنان و مردان کارگر چنین بود: "نباید گذاشت که اعتصابات به طور پراکنده ظاهر شوند و خاموش گردند. بدین دلیل تصمیم گرفته ایم رهبری جنبش را در دست یک کمیته کارگری مشترک متمرکز کنیم. به هر کارخانه، هر کارگاه، و هر صنف پیشنهاد می کنیم که نمایندگان خود را، به میزان یک نماینده برای هر پانصد نفر انتخاب کنند. نمایندگان هر کارخانه یا کارگاه کمیته ی کارخانه یا کارگاه را تشکیل خواهند داد. مجمع نمایندگان تمام کارخانه ها و کارگاه ها کمیته ی عمومی کارگران پترزبورگ را تشکیل خواهد داد."

آندره نین دبیر ث. ان. ت، کنفدراسیون آنارشویست ها در کنگره ی بین الملل سندیکایی سرخ در سال ۱۹۲۱ در روسیه، در مورد وضعیت شوراها در سال ۱۹۰۵ چنین می نویسد:

"شورای پترزبورگ تمام امور سیاسی را در دست خود متمرکز کرده بود و از قدرت بی سابقه ای برخوردار بود. اعتصاب های عمومی سازمان داد، هشت ساعت کار در روز را با شیوه ی انقلابی در کارخانه ها به اجرا گذاشت، آزادی مطبوعات و مجامع را اعلام داشت و با در دست گرفتن چاپخانه ها و اماکن عمومی احقاق این آزادی ها را عملی ساخت، کمک به بیکاران را سازمان داد، با اعتصاب عمومی، تزاریزم را وادار به قطع جنگ در لهستان کرد. شورا شعار "خود را مسلح کنید!" را صادر کرد. شعاری که انعکاسی آتشین در میان پرولتاریا یافت. در کارخانه ها گروه های مسلح سازمان داده شد."

آیا واقعاً دوستان امضا کننده نامه ی سرگشاده، بر این باورند که در ایران امروز، وضعیت مشابه ای در درون جنبش کارگری حاکم است، که کارگران در هر کارخانه بتوانند نمایندگان خود را برای سازماندهی براندازی دولت و استقرار حکومت خود، انتخاب کرده و دست به تشکیل شوراهای کارگری بزنند؟

سایر تجارب جهان نیز وضعیت مشابه ای داشت. مثلاً روسیه در سال ۱۹۱۷، ایتالیا (تورین) ۱۹۱۹-۱۹۲۰، آلمان ۱۹۱۸، چین ۱۹۲۶-۱۹۲۷، اسپانیا سال ۱۹۳۶، مجارستان سال ۱۹۵۶، فرانسه سال ۱۹۶۸، شیلی سال ۱۹۷۳ و ایران سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹ و ونزوئلا سال ۲۰۰۲ و غیره، شوراهای کارگری با دستاوردهای ارزنده در دوران اعتلای انقلابی بوجود آمدند. بنابراین، طرح شعارتشکیل "شورای کارگری" مطالبه ای نیست که بتوان به شکل دستور العمل از بالا توسط چند نفر به یک بخشی از مبارزان جنبش کارگری و در هر زمان ابلاغ گردد!

به نظرمی آید که دوستان امضا کننده نامه سرگشاده؛ کم و بیش شوراها را به مثابه یک "دکترین" و "اصل" پذیرفته اند،

اما آنان همانند سایر همفکرانشان همواره با این خطر مواجه هستند که به این شوراها به عنوان یک بت و ارگان های خودکفا در دوره پیشا انقلابی به نگرند. در صورتی که علی رغم محاسن بی شمار شوراها، به مثابه ارگان های مبارزه برای قدرت، این احتمال بسیار وجود دارد که در مواردی حساس در مبارزات ضد سرمایه داری، انقلاب کارگری بر پایه ی دیگر اشکال ارگان های تشکیلاتی (کمیته های کارخانه، اتحادیه های کارگری، و غیره) صورت گیرد و شوراها تنها در طول و حتی پس از پیروزی آن، به عنوان نهادهای قدرت دولتی، ظاهر گردند. برای نمونه در ژوئیه ۱۹۱۷ در روسیه شوراها کارگری طرفدار منشویک ها (بخشی از بورژوازی) به نهادهای تبدیل شدند که سربازان را به طور علنی علیه سرنگونی سرمایه داری باز داشتند. در این وضعیت، جنبش انقلابی توده های پرولتاریا، بالاجبار می بایستی به دنبال راه ها و روش های جدید می گشت. در این زمان، بلشویک ها بر لزوم ساختن کمیته های کارخانه تأکید کردند - ارگان هایی که به منظور مبارزه برای تسخیر قدرت ایجاد می شوند. قیام ضد انقلاب (کورنیلوف) - قیامی که شوراها را کارگری سازش کار را مجبور به دفاع از خود کرد می توانست انقلاب روسیه را مسدود کند. این قیام بلشویک ها را در موقعیتی قرار داد، تا با شتاب انقلابی، توده ها را به جناح بلشویکی در شوراها، پیوند دهند. در آن زمان جنبش کارگری از طریق کمیته های اعتصاب، سازمان یافت و پیروزی انقلاب کارگری را چند ماه بعد تضمین کرد.

آیا «سندیکای کارگری» می تواند رادیکال باشد؟

در نامه سرگشاده آمده است که: " در دنیای امروز سندیکا تشکیلی است که نه تنها توان رهبری هیچ کدام از این کارهای شما را ندارد بلکه برای جلوگیری از مبارزه کارگران با سرمایه دار ساخته شده است". این ادعا در مورد اکثر سندیکاهای امروزی اروپایی و آمریکایی صحت دارد. اما از این فرض صحیح منطبق به عملکرد بورکراسی اتحادیه های کارگری اروپایی نمی توان به یک نتیجه جهانشمول و بدون تحلیل از وضعیت مشخص تحولات درونی جنبش کارگری و دولت سرمایه داری در ایران، رسید!

بدیهی است که اتحادیه های کارگری سنتاً نهاد اصلی طبقه کارگر برای فعالیت های صنفی بوده است. اما؛ در ایران به علت وضعیت انفجاری و براساس سال ها عدم سازمان یابی کارگران؛ و اجحافات وارده بر آنها توسط دولت های سرمایه داری؛ تشکیل اتحادیه ها یا سندیکاهای کارگری نوین، می تواند فراتر از صرفاً یک نهاد سنتی صنفی رود. زیرا اختناق حاکم جدایی مطالبات صنفی و سیاسی (سوسیالیستی) را از میان برداشته و آنان را درهم آمیخته است. مبارزات کارگران در بسیاری موارد می تواند از مطالبات صرف صنفی آغاز شده، اما در اسرع وقت به مطالبات سیاسی و انتقالی و حتی سوسیالیستی گرایش یابد (ماهیت دولت سرمایه داری چنین زمینه را ایجاد می کند). برای نمونه مبارزات کارگران هفت تپه در ابتدا از یک سلسله مطالبات صنفی آغاز شد. اما پس از دستگیری برخی از فعالان، مبارزات بر محور مطالبات دموکراتیک (مانند آزادی زندانیان سیاسی و سپس تشکیل سندیکا) و نهایتاً به مطالبات سیاسی (مانند کنترل کارگری یا به دست گرفتن تولید کارخانه) کشانده شد.

بر خلاف نظر امضا کنندگان نامه ی سرگشاده، تشکیل سندیکاها در ایران می تواند بازتاب کننده نطفه اولیه تحولات نوین در دل جامعه کهن باشد. تدارک برای ایجاد سندیکاهای کارگری در ایران الزاماً به منظور فعالیت های محدود صنفی

و چانه زنی با سرمایه داران نیست؛ بلکه می تواند فراتر از آن رود (زیرا سرمایه داری ایران با سرمایه داری اروپایی تفاوت دارد. اولی یک سرمایه داری متکی بر دیکتاتوری نظامی است، و دومی یک سرمایه داری بورژوا دموکراتیک). در ایران سندیکاهای کارگری می توانند از طریق مبارزات سیاسی بر محور مطالبات ضد سرمایه داری؛ نیز بوجود آیند. اتحادیه کارگری به قول فریدریش انگلس؛ مدرسه ای برای همبستگی، مبارزه و سوسیالیسم است!

در ایران برای ایجاد یک سندیکای رادیکال و ضد سرمایه داری می توان اقداماتی از هم اکنون انجام گیرد. مهم ترین اصل در راستای ایجاد یک سندیکای کارگری تضمین استقلال آن از دولت سرمایه داری و تمام احزاب سیاسی است. و نخستین گام در این راه تدوین یک برنامه روشن ضد سرمایه داری و سوسیالیستی برای سندیکا کارگری است. تنها بدین معنی ایجاد سندیکا می تواند نقش ترقیخواهانه داشته باشد.

نمونه های تاریخی بسیاری وجود دارد. برای مثال در بریتانیا اوایل قرن بیستم بسیاری از اتحادیه کارگری با برنامه رادیکال و سوسیالیستی و با چشم انداز تغییر جامعه وارد کارزار سیاسی شدند. به چند مورد اشاره می شود:

اتحادیه های رانندگان قطار اسلف ASLEF در اهداف اتحادیه خود چنین آورده اند:

"کمک رسانی برای گسترش جنبش کارگری به شکل عمومی به سمت یک جامعه سوسیالیستی".

در کتاب قواعد اتحادیه کارگران قطار، دریایی و ترابری RMT چنین آمده است که:

"اقدام در جهت انهدام نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با یک نظام جامعه سوسیالیستی".

در اساسنامه اتحادیه کارگران آتش نشانی FBU چنین ذکر شده است که:

"اتحادیه آتش نشانی به مثابه بخشی از جنبش کارگری و مرتبط با اتحادیه کارگری بین المللی؛ هدف نهایی خود برای تحقق یک جامعه سوسیالیستی معطوف می کند".

در پیشگفتار به قواعد اتحادیه سابق کارگران گاز GMB چنین آمده است:

"منافع تمام کارگران یکی است. هر اجحافی بر هر یک کارگران وارد شود بر تمام کارگران وارد شده است. هر پیروزی و شکست در هر بخش ارتش کار، موفقیت و شکست تمام این ارتش است. ارتشی که متکی بر سازمانش به صورت ممتد و مقاوم به هدف نهایی خود -رهایی طبقه کارگر- رژه می رود. این رهایی تنها با اقدامات متحد و مستحکم طبقه کارگر امکان پذیر است. کارگران جهان متحد شوید!"

البته این سندیکاهای که در ابتدا با مطالبات رادیکال ضد سرمایه داری وارد ایجاد تشکیلات خود شدند؛ توسط رهبران بورکرات کارگری نهایتاً به کجراه رفته و در چارچوب نظام سرمایه داری گام نهادند (همانطور که در نامه سرگشاده دوستان به درستی به آن اشاره شده است). بدیهی است که چنانچه کارگرانی که امروز در ایران خواهان ایجاد سندیکای باشند باید از ابتدا با چنین اهدافی به سوی ایجاد سندیکای کارگری روند. اهدافی که آنها را از چانه زنی صرف به مبارزات ضد سرمایه داری نیز سوق دهد.

«کمسیون کارگری» به مثابه یک شعار محوری

تهاجم صاحبان سرمایه علیه کارگران هفت تپه و پیش از آن حمله به کارگران اتوبوسرانی تهران و خانواده های آنان،

بی شک انزجار و عصبانیت تمام کارگران ایران را نسبت به چنین برخوردهای مغرضانه و غیر انسانی برانگیخته است. تداوم دستگیری منصوراسالو و برخی از رهبران سندیکای شرکت واحد و ارباب ممتد خانواده های آنان و بلاتکلیفی و اخراج بسیاری از دستگیرشدگان، این سؤال را در اذهان کارگران طرح می کند که در وضعیت کنونی چه درسهایی برای تداوم مبارزه باید کسب گردد؟

در شرایطی که دولت سرمایه داری شمشیر را از رو بسته و مصمم به شکستن اعتصاب کارگران شده است؛ در وضعیتی که در سایر کارخانه ها، وزارت اطلاعات فشارها بر کارگران فعال را افزایش داده و برای آنها خط و نشان می کشد؛ در شرایطی که از دست دادن کار و دستگیری منجر به گرسنه ماندن خانواده های کارگران می گردد؛ در زمانی که کوچکترین اعتراض فعال سرنوشتی مشابه سرنوشت کارگران شرکت واحد دارد، چه باید کرد؟

بدیهی است که سکوت و بی عملی راه حل نیست. تداوم مبارزه متحد تمام کارگران و سازماندهی در مقابل تهاجم به کارگران هفت تپه و شرکت واحد تنها راه مقابله با آنست. زیرا این تهاجم تنها متوجه کارگران هفت تپه و شرکت واحد نیست که دادن درس عبرتی به تمام کارگران توسط صاحبان سرمایه است. سکوت و بی عملی، همه کارگران را به سلاح خانه صاحبان زر و زور خواهد فرستاد. کارگران اکثر مردم ایران را تشکیل داده و دارای قدرت بسیار مهمی هستند. سرمایه داران با به اسارت کشیدن و استثمار کارگران سودهای کلان را به جیب می زنند. اما؛ منبع سودآوری سرمایه داران در دست کارگران است. از اینرو قدرت کارگران بیش از سرمایه داران است.

اما قدرت کارگران تنها به شکل واحد و برنامه ریزی شده و سازمان یافته شده متکی بر تجارب مبارزات بین المللی کارگری به نمایش گذاشته می شود. عدم سازماندهی و افتراق بین کارگران منجر به تضعیف و نهایتاً شکست می گردد. تجربه ی اخیر اعتصابات کارگری نشان داد که برای مقابله با زورگویان، کارگران نمی توانند همه علنی عمل کنند. حمله اخیر به اعتصاب کارگران هفت تپه و پیش از آن شرکت واحد، ضعف این ادعا که: «جنبش کارگری علنی است پس تشکل کارگری هم باید علنی باشد» را نشان داد. حداقل برخی از رهبران عملی کارگران باید آزاد (و مخفی) بمانند تا تداوم مبارزه را تضمین کنند. گام نخست، برای مقابله و مقاومت علیه سرمایه داران و حمایت فعال از کارگران هفت تپه و شرکت واحد؛ در هر کارخانه و محلی، ایجاد کمیته های مخفی کارگری است. کمیته های متشکل از افراد قابل اعتماد. هدف این کمیته ها سازماندهی اقدامات کارگری برای حمایت از کارگران است. ایجاد این کمیته ها در تقابل کار علنی سندیکالیستی نیست، بلکه آن را تقویت می کند. هر کمیته کارگری در هر کارخانه بر اساس ارزیابی وضعیت کارگران و رعایت اکید مسایل امنیتی به طراحی برای مقابله با مدیران کارخانه می تواند دست زند (برای نمونه: سازماندهی توقف کار برای مدت معین؛ جمع آوری تومار اعتراضی؛ پخش مخفی شب نامه ها در مورد کارگران؛ جمع آوری کمک مالی برای خانواده های کارگران؛ مقابله با دخالت های وزارت اطلاعات در کارخانه ها و حراست کارخانه و غیره). با برداشتن این گام نخست، گام های دیگر و هماهنگی فرا تر می تواند صورت پذیرد. در گام های بعدی ارتباط گیری و هماهنگی کمیته ها، در راستای ایجاد یک اتحاد عمل سراسری کارگری می تواند در دستور کار قرار گیرد.

تجربه بیش از نیم قرن پیش در اسپانیا اختناق زده تحت دیکتاتوری نظامی فرانکو (که بی شباهت به وضعیت امروز ایران نیست) تاییدی است بر این روش از مبارزات کارگری. درس گیری از این تجربه راه برای توفیق در مبارزاتی آتی ایران هموار می کند. لازم به ذکر است که بررسی عملکرد این سازمان ها به هیچ وجه به منظور نمونه برداری و

تعمیم آن‌ها به هر وضعیتی نمی‌باشد. اشکال سازمان دهی هر مبارزه مشخص را خود مبارزه است که تعیین می‌کند نه الگوهای از پیش ساخته شده. توجه به تجربیات تاریخ جنبش کارگری به منظور گسترش مفاهیم به منظور درک بهتر و سریع تر انکشاف مبارزات آتی صورت می‌گیرد.

در فوریه سال ۱۹۵۱ یک حرکت وسیع توده ای در اسپانیا در اعتراض به بالا رفتن نرخ اتوبوس با امتناع مردم از استفاده از سرویس های اتوبوس آغاز شد. این حرکت، بعد از برخورد با پلیس و مبارزه قهری شدید- آتش زدن مغازه ها و غیره- به یک جنبش وسیعی تبدیل شد که طبیعتاً عده ای از کارگران را هم دربر گرفت. در این شرایط آن نمایندگان کارگران، که با انتخاب شدن به سمت نمایندگی، در میان توده کارگران شناخته شده بودند- به کمک ارتباطات مخفی - با استفاده از اوضاع مساعد دست به سازمان دادن اعتصابی زدند که تبدیل به یک اعتصاب عمومی وسیع در سطح بارسلون گشت (اولین اعتصاب عمومی در بارسلون، اولین اعتصاب عمومی آگاهانه، و دومین اعتصاب عمومی بعد از شکست انقلاب اسپانیا). از این مهم تر این اعتصاب به علت ماهیت آگاهانه اش، و تبلیغات وسیعی که در اطرافش شد، و با استفاده از محیط مناسب، منجر به تظاهرات وسیعی در مرکز شهر و اعتصابات وسیعی در باسک، پامپلون، و مادرید گشت. عکس العمل وحشیانه رژیم فرانکو اگر چه توانست اعتراضات و تظاهرات توده ای را خفه کند ولی تأثیر آن بر اعتصابات و مبارزات کارگری کاملاً معکوس بود. گروه ها و نیروهای مخفی که با آغاز موج وسیع و طولانی اعتصابات وارد مبارزه عملی در پیوند با کارگران شده بودند، دست در دست نمایندگان شناخته شده طبقه کارگر، نه تنها توانستند تدوام مبارزات را حفظ کنند، بلکه باعث شدند مبارزات در سال های بعدی تعدد و وسعت بیشتری به خود بگیرد. همانند اسپانیا در سال ۱۹۵۱؛ تاریخ جنبش کارگری همواره نشان داده است که در شرایط اختناق و دیکتاتوری سرمایه داری، کمیته های کارخانه و کمیسیون های کارگری برای مقابله با آن شکل می‌گیرند. این کمیته ها اشکالی از نهادهای کارگری هستند که از بسیاری جهات مناسب برای وضعیت موجودند.

کمیسیون های کارگری چه هستند؟ هنگام برخاست هر مبارزه مشخص، مثلاً یک اعتصاب مشخص (همانند اعتصاب اخیر کارگران هفت تپه و یا ایران خودرو)، کارگران درگیر در مبارزه، کمیسیون یا کمیته ای انتخاب می‌کنند (شرط عضویت در کمیته تعلق به کارخانه یا سازمان خاصی نیست بلکه بر اساس شرکت فعال در پیشبرد مبارزه مورد نظر است) تا مبارزه را سازمان دهد. بدین معنی که مذاکره با کارفرمایان و مطرح کردن خواست های مبارزه را سازمان دهد. پیشبرد مبارزه را تدارک ببیند. با نمایندگان سایر کارگران وارد مذاکره شود تا در صورت لزوم همکاری و پشتیبانی فعال آن ها را جلب کند. چنانچه اعتصاب یک مبارزه منفرد و زودگذر باشد، بدیهی است که کمیته مزبور هم به همان نسبت زودگذر خواهد بود. ولی در شرایط برخاست عمومی جنبش هر یک از این کمیته ها می‌توانند به سرعت نمایندگان کارخانه ها، اصناف را به خود جلب کنند و تبدیل به تشکیلات نیرومندی گردد که نماینده اکثریت عظیمی از کارگران و مبارزین است. در صورت تدوام مبارزات سراسری، کلیه کمیته ها و کمیسیون های تشکیل شده در یک منطقه می‌توانند متحد شده و فدراسیونی سراسری ایجاد کنند که به تشکیلاتی نیرومند مبدل گردد.

بنابراین، کمیسیون ها یا کمیته های کارگری را جدا از پایه توده ای آنان- آن هم فقط در دوران برخاست مبارزه- نمی‌توان بررسی کرد. کمیسیون های کارگری برخلاف سندیکاها به معنای سنتی کلمه سازمان نیستند (با اساسنامه، اعضاء، حق عضویت، شرایط عضویت و غیره). بلکه بخش متشکل جنبشی هستند که تمام کارگران بدون هیچ قید و

شرطی (تنها به شرط شرکت فعال در مبارزه) می توانند در انتخاب آن شرکت کنند و با این کار عضو آن محسوب می شوند. بدین ترتیب کمیسیون ها سدهائی را که سندیکاهای کارگری ما بین کارگران متشکل و غیرمتشکل بر پا می کنند فرو می ریزند. این کمیته ها و کمیسیون ها تا کنون به اشکال مختلف در هر جا که جنبش کارگری وجود داشته پیدا شده اند. ظهور آن ها به ویژه در روسیه، شیلی، اسپانیا و پرتغال، برجسته بوده است. در این میان کمیسیون های کارگری در اسپانیا از نظر وسعت و حفظ تداوم مبارزه تحت رژیم فاشیستی فرانکو، از همه برجسته ترند و مظهر جنبش نوین کارگری در اسپانیا به شمار می روند.

در وضعیت کنونی جنبش کارگری در ایران، ایجاد چنین کمیسیون هایی در دستور روز کارگران می تواند قرار گیرد. در هر اعتصاب کارگری برای تداوم و استمرار حرکت و سازماندهی آتی؛ نیاز به یک کمیسیون مخفی کارگری است.

مازیار رازی

۲۰ تیر ۱۳۸۷

وبلاگ ملیتانت

نوشته شده در پنجشنبه ۲۰ تیر ۱۳۸۷ مانی روشنگر

[۱]- سایت کمیته هماهنگی <http://hamaahangi.com/3/irankhodroo.html>